



بررسی فقهی مقابله به مثل از طریق حرام

سید محمد جواد سیادت^{*}

چکیده

اقتضای قاعده «مقابله به مثل» بر مماثلت و همانندی در مقابله با متجاوز است؛ ولی این اقتضا با موانعی روبه‌روست که صاحب حق را دچار محدودیت‌هایی می‌کند. یکی از این موانع، مقابله به مثل از طریق حرام است. محرمانی که خارج از فضای مقابله به مثل، فی‌نفسه و به‌عنوان اولی حرام‌اند (مانند قذف و لواط) و همچنین، محرمانی که بر اثر عروض عناوین ثانویه حرام شده‌اند (مانند سبّ جایزی که به‌موجب وهن دین، غیر جایز می‌شود) در مقام مقابله به مثل نیز حاکم بر این قاعده‌اند. این محرمان به تجاوز دیده حق نمی‌دهند که برای استیفای حق خود، مثل آن حرام‌ها را مرتکب شود. باوجود این، محرمانی که بر اثر عروض عناوین ثانویه حلیت می‌یابند، در مقام مقابله به مثل جایزند، مانند قتل نفس محترمه در جنگ در صورت ضرورت.

البته، در این میان حرام‌هایی مانند زنا، ناسزاگویی به منسوبان طرف مقابل و شکستن استخوان، موضوعاً از مقابله به مثل خارج‌اند؛ زیرا در اولی و دومی تقابل بالمثل رخ نمی‌دهد، و در سومی حفظ المثل ممکن نیست.

در مواردی که مقابله به مثل حرام است، راه‌هایی جایگزین برای استیفای حق قرار داده شده است، مانند مقابله از طریق حلال و استفاده از حد، تعزیر، دیه و ارش.

کلیدواژه‌گان: مقابله به مثل، تقابل بالمثل، قصاص، سب در مقابل سب، مقابله به مثل حرام، تقاص.

یکی از قواعد مسلم فقهی، قاعده «مقابله به مثل» است. این قاعده در فقه، به طور مشخص، تعریف اصطلاحی نشده است؛ ولی از ابواب و مسائل فقهی، مانند جهاد، غصب، حدود، سب، تقاص و قصاص، قانونی کلی در رویارویی با متجاوز اصطیاد می‌شود: «هر شخص یا گروهی که به ناحق به حریم دیگری - چه حریم شخصی و چه حریم عمومی - تجاوز نماید، دیگری می‌تواند در مقام دفاع و گرفتن حق خود مقابله به مثل کند؛ یعنی مثل و همانند همان عملی که شخص یا گروهی در مورد او انجام داده است، درباره وی انجام دهد».

این قاعده دارای شروطی است. از شروط اصلی آن «مماثلت و همانندی» در مقابله است. این شرط در بعضی از ادله جواز مقابله به مثل، مانند آیات اعتداء (بقره: ۱۹۴)، معاقبه (نحل: ۱۲۶)، مجازات (شوری: ۴۰)، و روایت داود بن رزین (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۷، ص ۲۷۲)، با لفظ «مثل» مورد تأکید قرار گرفته است؛ همچنین، این شرط در بعضی ادله دیگر، مانند آیه «إِمَّا تَخَافَنَّ» (انفال: ۵۸) با عبارت «سواء»، در برخی دیگر، مانند روایت علی بن سلیمان (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۷، ص ۲۷۵) با تعابیر «بقدر حقه» و «اخذ ما کان علیه»، و در وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام با استفاده از تعبیر «ضربة بضربة» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: نامه ۴۷، ص ۴۲۲) آمده است.

اقتضای این شرط آن است که وقتی تجاوز و تعدی از سوی شخص یا گروهی صورت گرفت، تجاوز دیده این حق را داشته باشد که مثل و همانند آن تعدی را درباره شخص یا گروه متجاوز اجرا نماید تا استیفای حق شود؛ زیرا اگر کمتر باشد، حقش استیفا نشده و اگر بیشتر باشد، تجاوز و تعدی جدیدی صورت گرفته است.

حال، سخن در این است که اگر تعدی از طریق حرام صورت گرفت، آیا می‌توان از طریق حرام مقابله به مثل نمود؟ اگر شخص یا گروه متجاوز، از راه حرام‌هایی که فی‌نفسه حرام‌اند یا با عروض عناوین ثانویه حرام می‌شوند (مانند زنا، لواط، خوردن شراب، سحر، قذف، ناسزا با الفاظی که نفس تلفظ به آنها حرام است، غیبت، تهمت،

شکستن استخوان و سبّ جایزی که به موجب وهن دین حرام می‌شود) اقدام به تعدی نمود. آیا می‌توان از همین راه‌ها مقابله‌به‌مثل نمود یا مقابلهٔ همسان در این موارد جایز نیست؟ در صورت عدم جواز، آیا شرط مماثلت و همانندی رعایت شده است؟ در صورت عدم جواز، راه‌های جایگزین چیست؟ حکم مقابله‌به‌مثل در صورت عروض عناوین ثانویه چیست؟

امروزه این بحث کاربرد فراوانی دارد. این کاربرد، چه در زندگی شخصی و چه در زندگی اجتماعی و چه در زندگی بین‌المللی، مشهود است. برای نمونه، اگر شخصی یا خانواده‌ای برضد شخص یا خانوادهٔ دیگری سحری به کار ببرد، آیا شخص و خانوادهٔ آسیب‌دیده (به قصد آسیب و ضرر و انتقام) می‌تواند از راه سحر مقابله‌به‌مثل نماید؟ اگر نامزد انتخابات شوراها یا مجلس یا ریاست جمهوری به نامزد رقیب خود تهمتی بزند، آیا رقیب او از طریق تهمت می‌تواند مقابله‌به‌مثل نماید؟ اگر کشوری برضد کشور دیگر از سلاح‌های ممنوع استفاده نمود، آیا کشور آسیب‌دیده می‌تواند متقابلاً برضد آن کشور از همین سلاح‌ها استفاده نماید؟ فرض کنید به صاحب‌منصبی در جامعه اهانتی شود که فی‌نفسه حرام نیست و او حق پاسخ‌گویی دارد، ولی با در نظر گرفتن جایگاه این فرد، اگر پاسخ‌دادنش موجب وهن به دین و مذهب یا اخلال در نظام شود، آیا او باز هم حق پاسخ‌همانند را دارد یا نه؟

موضوع مورد بحث این نوشتار، «بررسی فقهی مقابله‌به‌مثل از طریق حرام» است. به این منظور، نخست، برای نمونه، دیدگاه صاحب‌نظران در دو مصداق از مصادیق مقابله‌به‌مثل (سبّ و قصاص) بررسی می‌گردد؛ سپس به نظر برگزیده، جایگزین‌ها و نتیجه‌گیری اشاره می‌شود.

۱. مقابله‌به‌مثل در سب

در مقابله‌به‌مثل در سبّ و دشنام، بعضی قائل به جواز، بعضی قائل به عدم جواز و بعضی قائل به تفصیل‌اند.



۱-۱. قائلان به جواز

آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری قائل به جواز مقابله‌به‌مثل در سب است. وی معتقد است: مقتضای اطلاق آیه شریفه «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ» (بقره: ۱۹۴) و اطلاق آیه شریفه «لَا یُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلَّا مَنْ ظَلِمَ» (نساء: ۱۴۸) جواز دفع سب به سب است، اگر به مثل باشد (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۹۸). همچنین، آیت‌الله تبریزی نیز، به دلیل آیه اعتداء، قائل به جواز مقابله‌به‌مثل در سب شده است (تبریزی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۱۶۱).

۲-۱. قائلان به عدم جواز

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «المتسابان ما قالوا فعلى البادی ما لم يعتد المظلوم» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۳۶۷). قطب‌الدین راوندی در کتاب ضریح الشهاب (بنابر نقل علامه مجلسی در مرآة العقول) به شرح این روایت پرداخته است. به عقیده او، بر مشتوم (مورد دشنام‌واقع شده) واجب است تحمل نماید و حلم بورزد و آتش را با آتش خاموش نکند. پس اگر مقابله‌به‌مثل نماید و زیاده‌روی ننماید، بر عقوبت شاتم (شروع‌کننده به دشنام) نیز افزوده خواهد شد؛ زیرا در این صورت، رفتار شاتم دو عنوان می‌یابد: ۱. شروع به ناسزا در برابر دیگری (مباشرت)؛ ۲. سب شدن برای دشنام دادن توسط دیگری (تسیب). ولی اگر زیاده‌روی نماید و از حد بگذراند، هردو در وزر و وبال شریک‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۴).

مفهوم این سخن راوندی که «بر مشتوم واجب است تحمل نماید...»، آن است که اقدام به سب از سوی او در پاسخ به شاتم (شروع‌کننده به دشنام) حرام و مورد نهی است.

شهید ثانی نیز، همانند راوندی، بر این باور است که مقابله‌به‌مثل در ناسزاگویی جایز نیست؛ زیرا اگر مسلمانان به یکدیگر ناسزا گویند، تعزیر می‌شوند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۴۵۱) و تعبیر به تعزیر درباره انسان بالغ و مکلف، به معنای ارتکاب گناه و حرام

است. از همین روست که در مورد انسان غیرمکلف معمولاً تعبیر به «تأدیب و يؤدب» می‌شود تا نشان از حرمت نداشته باشد؛ همچون کودک و دیوانه که ارتکاب حرام از سوی آنان معنا ندارد (علیدوست، ۱۳۹۴: ص ۷۴).

۳-۱. قائلان به تفصیل

این گروه میانِ مقابله‌به‌مثل در سبّ جایز و غیرجایز، تفصیل قائل شده‌اند. کلام برخی از افراد این گروه، نقل و بررسی می‌شود.

۱-۳-۱. ابن‌العربی در احکام القرآن

ابن‌العربی در ذیل آیهٔ اعتداء (بقره: ۱۹۴) می‌گوید:

«اگر کسی به آبروی تو تعرض کرد، تو می‌توانی مقابله‌به‌مثل نمایی؛ به‌شرط آنکه به پدر و مادرش یا فرزندش یا نزدیکانش تعرض ننمایی. [همچنین] تو نمی‌توانی به او (شخص متجاوز) نسبت دروغ دهی، هرچند او این نسبت را به تو بدهد؛ زیرا معصیت با معصیت مقابله نمی‌شود. پس اگر مثلاً به تو گفت: «ای کافر!»، تو می‌توانی به او بگویی «ای کافر!»؛ ولی اگر به تو گفت: «ای زناکار!»، قصاص تو این است که به او بگویی: «ای کذاب! ای شاهد زور!» و اگر به او زناکار بگویی، تو دروغ‌گویی و نسبت به این دروغت، گنه‌کاری... و اگر در ادای حق تو، بدون عذر، امروز و فردا می‌کند، درحالی‌که غنی و ثروتمند است، در پاسخ بگو: «ای ظالم! ای خورندهٔ اموال مردم!» (بی‌تا: ج ۱، ص ۱۵۹).

۱-۳-۱-۱. توضیح و نقد

از قرائن کلام ابن‌العربی برمی‌آید که مراد از این سخن وی که «اگر کسی به آبروی تو تعرض کرد، تو می‌توانی مقابله‌به‌مثل نمایی»، تعرض در گفتار است نه دیگر تعرض‌ها؛ آن هم با کلماتی مانند بی‌حیا و بی‌آبرو، نه با کلماتی مانند زناکار و لواط‌کار.





باوجود این، عبارت «به شرط آنکه به پدر و مادرش یا فرزندش یا نزدیکانش تعرض ننماید»، به این جهت است که مقابله به مثل در صورتی تحقق می‌یابد که با خود متجاوز مقابله شود نه با غیر او، مانند نزدیکانش یا شخص ثالث.

اما نقدی که بر ادامه کلام وی وارد است آن است که اگر نسبت «ای کافر!»، نسبت دروغ باشد، آیا باز هم مقابله به مثل جایز است؟

۱-۳-۲. فخر رازی در تفسیر کبیر

فخر رازی در تفسیر آیه شریفه «وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» (شوری: ۴۰) می‌گوید:

«آیه شریفه بیانگر وجوب رعایت مماثلت، به طور مطلق و در همه حالات است؛ مگر آنچه که دلیل آن را خارج کند، ... مجاهد و سدی گفته‌اند: اگر شخصی به دیگری بگوید خدا تو را خوار کند، او در پاسخ می‌تواند بگوید: خدا تو را خوار کند، اما اگر به او قذف و تهمت‌ی زند که موجب حد شود، او نمی‌تواند قذف نماید، بلکه باید حدی را که خداوند متعال امر فرموده، جاری نماید.» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۷، ص ۶۰۷)

قذف به معنای «رمی به زنا یا لواط است؛ مانند اینکه کسی به دیگری بگوید: تو زنا کردی یا لواط کردی، یا مورد لواط واقع شدی یا توزانی هستی یا لواط‌کاری، یا منکوح در دُبر هستی و آنچه که این معانی را می‌دهد، به طور صریح و همراه با معرفت‌گوینده به موضوع لفظ به هر لغتی که واقع شود» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴/ص ۱۴۹).

۱-۳-۳. محقق اردبیلی و کاظمی

این دو فقیه محقق دلالت آیات شریفه «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ...» (بقره: ۱۹۴)، «وَلَمَنِ اتَّصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ...» (شوری: ۴۱) و «وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا...» (همان: ۴۰) بر مقابله به مثل را مطلق دانسته‌اند؛ به نحوی که علاوه بر قصاص در نفس، طرف و جروح، حتی ضرب مضروب و شتم مشتوم به اندازه مثل، را نیز دربر می‌گیرد. سپس مواردی را از

آن استثنا کرده‌اند، از جمله: «زخمی که قصاص در آن جایز نیست؛ ضربتی که حفظ‌المثل در آن ممکن نیست، مانند شکستن استخوان، مجروح کردن، زدن در محل خوف؛ دشنامی که تفوه و تلفظ آن روا نباشد، مانند تهمت به زنا، ...» (اردبیلی، بی‌تا: ص ۳۱۰؛ همان، ص ۶۸۰؛ کاظمی فاضل، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۲۵).

۱-۳-۴. محقق خوئی

آیت‌الله خوئی در دوره اخیر درس‌شان در بحث سب، ذیل فرمایش مرحوم اردبیلی می‌فرماید: «در این رأی و نظر محقق اردبیلی، بُعدی نیست؛ برخلاف آنچه که ما در دوره قبل از ادله استظهار کردیم، و به این مطلب در احادیث عامه نیز تصریح شده است» (خوئی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۳۸۶).

۱-۳-۴-۱. نقد فرمایش محقق خوئی

این سخن محقق خوئی دارای لوازم و اشکالاتی است که عبارت‌اند از:

الف. لازمه قول ایشان درباره نظر محقق اردبیلی آن است که وی اطلاق ادله مقابله‌به‌مثل را پذیرفته است و به همین جهت، مقابله‌به‌مثل در ضرب و سب و شتم را جایز می‌داند. چه اینکه بنا بر این مبنای ایشان، مقابله‌به‌مثل در غیبت نیز باید جایز باشد؛ ولی جالب است که ایشان در بحث «جواز تظلم مظلوم به وسیله غیبت» این اطلاق را نپذیرفته و غیبت را از آن جهت که جزء محرمات است، خارج از اطلاق ادله می‌داند. وی می‌فرماید:

«دو آیه ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾ (شوری: ۳۹) و ﴿وَلَمَنِ اتْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (شوری: ۴۱) بر جواز اعتدای و انتقام به مثل دلالت دارند و ادعای اینکه «غیبت» گونه‌ای از اعتداست، ادعای گزافی است؛ زیرا این دو آیه نسبت به مجازات به وسیله محرمات اطلاق ندارند، زیرا در غیر این صورت، اعتدای به زنا و مانند آن جایز می‌شد؛



درحالی که هیچ کس به این مطلب ملتزم نشده، بلکه ضروری البطلان است» (خوئی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۴۷۲).

این دو نحوه برخورد چگونه توجیه پذیر است؟

ب. بر مبنای سخن ایشان در بحث غیبت، اساساً مقابله به مثل در زنا چگونه قابل تصور است؟ نظر به اینکه جواز مقابله به مثل فقط در صورتی قابل تصور است که اقدام مشابه توسط فرد تجاوز دیده، تنها بر شخص متجاوز صورت گیرد و نه بر اطرافیان و مرتبطان او، و در زنا این مطلب رعایت نمی شود؛ از این رو، مقابله به مثل در رفتاری همچون زنا، اساساً خروج از موضوع مقابله به مثل شمرده می شود.

شبهه این خروج موضوعی از مقابله به مثل در روایت ذیل نیز مشاهده می شود:

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ دَعَا آخَرَ ابْنَ الْمَجْنُونِ، فَقَالَ لَهُ الْآخَرُ: أَنْتَ ابْنُ الْمَجْنُونِ. فَأَمَرَ الْأَوَّلَ أَنْ يَجْلِدَ صَاحِبَهُ عِشْرِينَ جَلْدَةً وَقَالَ: اْعْلَمْ أَنَّهُ مُسْتَعْتَبٌ مِثْلَهَا عِشْرِينَ، فَلَمَّا جَلَدَهُ، أُعْطِيَ الْمَجْلُودَ السُّوْطَ فَجَلَدَهُ، نَكَالًا يَنْكُلُ بِهِمَا: أَبِي مَخْلَدٍ سَرَّاجٍ مِنْ أَمَامِ صَادِقٍ عليه السلام نَقَلَ فِيهِ أَنَّكَ مَرَدٌ، وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام دَرَبَارَةً مَرَدٍ كَمَا فِي أُخْرَى كَقَوْلِهِ: تُو فَرَزَنْدِ دِيَوَانِه هَسْتِي، وَ أَنْ شَخْصٍ نِيْزِ مَتَقَابَلًا بِهْ اَوْ كَقَوْلِهِ: خُودَتِ فَرَزَنْدِ دِيَوَانِه هَسْتِي، اَيْنِ كُونِه حَكْمِ فَرَمُود: بِهْ نَفَرِ اَوَّلِ اَمْرِ فَرَمُود كَمَا فِي شَخْصِ مَقَابَلِ خُودِ رَا بِيَسْتِ تَا زِيَانِه بَزَنْدِ وَ بِهْ اَوْ فَرَمُود: بَدَانِ كَمَا فِي نِيْزِ بِهْ دَنْبَالِ اَنْ وَ مِثْلِ اَوْ بَايْدِ بِيَسْتِ تَا زِيَانِه بِخُورِي. وَ قَتِي نَفَرِ اَوَّلِ، نَفَرِ دُومِ رَا تَا زِيَانِه زِد، اَنْ حَضْرَتِ عليه السلام تَا زِيَانِه رَا بِهْ نَفَرِ دُومِ دَادِ وَ اَوْ نِيْزِ بِيَسْتِ تَا زِيَانِه بِهْ نَفَرِ اَوَّلِ زِد. اَيْنِ كِيْفَرِي بُوْدِ كَمَا بِهْ هَرْدُو دَادِ». (حر عاملي، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸، ص ۲۰۳)

در این حدیث شریف، شاید علت دستور امام عليه السلام به تازیانه زدن به شخص پاسخ دهنده - علاوه بر سب گویی که حرمت دارد - این باشد که او در مقام مقابله گفته است: «أنت ابن

المجنون» و این، درواقع، اهانت و سب به پدر شخص آغازگر سب است؛ درحالی که باید مستقیماً به خود او پاسخ می داد. بر این اساس، این مورد نیز همانند زنا، موضوعاً از مقابله به مثل خارج است؛ زیرا «تقابل بالمثل» رخ نمی دهد و پای شخص ثالثی جز متجاوز به میان خواهد آمد.

۴-۱. جمع بندی

از مجموع سخنان صاحب نظران فهمیده می شود که هرچند ادله جواز مقابله به مثل، بعضی سب گویی ها (مانند گفتن احمق یا سفیه یا کافر) را جایز می داند، ولی در مقابله به مثل، برخی سبها فی نفسه حرام اند و جایز نیستند، مانند الفاظ رکیکی که نفیس تکلم به آنها حرام است، قذف، تهمت و غیبت.

۲. قصاص

قصاص یکی از مصادیق بارز مقابله به مثل است. در این حکم، هرچند به اقتضای نصوص (مانند مائه: ۴۵)، اصل بر مماثلت و همانندی مجازات با جنایت است، مواردی نیز مشاهده می شود که از سوی شرع مقدس محدودیت هایی ایجاد شده، و مقابله به مثل در آنها حرام است. نمونه هایی از این موارد در ادامه ذکر می شود:

۲-۱. مواردی که قصاص عضو سبب تغیر شود

در قصاص اعضا، اگر قصاص عضوی سبب «تغیر» شود، یعنی قصاص شونده در معرض هلاکت قرار گیرد یا به عضوی دیگر صدمه وارد گردد و در نتیجه، قصاص از حد خود تجاوز کند، قصاص، ساقط و دیه یا ارش جایگزین آن می شود؛ از این رو، قصاص در موارد شکستگی استخوان (هاشمه یا جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود، گرچه جراحی تولید نکرده باشد، و منقله یا جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود، و درمان آن جز با جابه جا کردن استخوان میسر نباشد)، و در مثل جائفه (جراحی ناشی از نفوذ آلت جرح به درون بدن) و مأمومه (زخمی که استخوان سر را شکافته و به پرده مغز



رسیده است) جاری نمی‌گردد. نص، فتوا، اجماع محصل و منقول، و وجوب محافظت نفس و طرف محترمه بر این حکم دلالت دارند (صاحب جواهر، بی تا: ج ۴۲، ص ۳۵۵-۳۵۴).

۲-۲. ابزار قصاص قاتل

بعضی، مانند ابن جنید، درباره ابزار قصاص قاتل قائل به مماثلت‌اند؛ ولی مشهور به قصاص با شمشیر قائل‌اند. دلایل هریک، به همراه نقد کلام ابن جنید مطرح می‌شود:

۲-۲-۱. نظر ابن جنید

از ابن جنید چنین نقل شده است: «ولی قصاص این حق را دارد که قاتل را به همان نحوی که مقتول را کشته، به قتل برساند؛ البته، اگر اطمینان دارد که زیاده‌روی نمی‌کند». دلایل این حکم چنین است:

الف. عمومیت آیه شریفه ﴿فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ﴾ (بقره: ۱۹۴) (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۹، ص ۴۵۴-۴۵۳)؛

ب. روایت نبوی «من حرَّق حرِّقناه، و من غرَّق غرِّقناه» (البیهقی، ۱۴۲۴ق: ج ۸، ص ۷۹)؛

ج. روایت نبوی «أن یهودیاً رضخ رأس جاریة بالحجارة، فأمر ﷺ فرضخ رأسه بالحجارة» (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ص ۸۸۹)؛

د. مقصود از قصاص، تشفی دل بازماندگان مقتول است و این کامل نمی‌شود مگر آنکه قاتل، همان گونه که مقتول را کشته، کشته شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۲۳۵-۲۳۶).

۲-۲-۲. نظر مشهور

علامه حلی پس از نقل کلام ابن جنید می‌گوید:

«این وجهی قریب به صواب است، ولی قصاص جز با شمشیر واقع

نمی‌شود و مشهور نیز به دلیل روایت "موسی بن بکر عن العبد الصالح ؑ

فی رجل ضرب رجلاً بعصا، فلم يرفع العصا حتى مات، قال: يدفع إلى أولياء المقتول و لكن لا يترك يتلذذ به و لكن يجاز عليه بالسيف" (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۳۹) به همین قائل اند. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۹، ص ۴۵۳-۴۵۴)

شهید ثانی نیز در داوری کلام ابن جنید می فرماید:

«این قول اشکالی ندارد، ولی مشهور فقیهان برخلاف آن رأی داده اند. بر فرض، قائل به این قول شویم؛ سه صورت از آن استثناء می شود:

اول: اگر قاتل با سحر کسی را بکشد، با شمشیر قصاص می شود؛ زیرا سحر عمل محرمی است، دارای نظم و انضباط خاص نیست و تأثیرات آن مختلف است.

دوم: هرگاه با لواط کسی را بکشد و این از مواردی باشد که غالباً شخص کشته می شود یا به وسیله عمل لواط قصد کشتن او را داشته، اینجا نیز همانند سحر، با شمشیر کشته می شود؛ زیرا با عملی که فی نفسه حرام است، قتل را انجام داده است.

سوم: هرگاه قاتل به وسیله خوردن شراب به کسی، وی را بکشد، و این بر وجهی باشد که موجب قصاص شود، با شمشیر قصاص می شود، و مثل آن جایی است که به وسیله بول یا شیء نجس کشته شود. در این موارد، مایع دیگری، مانند آب یا سرکه یا چیز تلخی را به او می خوراند تا بمیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۲۳۶-۲۳۵).

۲-۳. نقد کلام ابن جنید

اشکالاتی به دلایل نسبت داده شده به ابن جنید وارد است که عبارت اند از:

الف. در عمومیت آیه شریفه اعتداء (بقره: ۱۹۴) بحثی نیست، ولی این عمومیت با ادله



دیگری تخصیص خورده و صاحب حق را با محدودیت‌هایی، مانند ممنوعیت مقابله به مثل از طریق حرام، روبه‌رو می‌کند. به برخی از این ادله در قسمت «نظر برگزیده» اشاره می‌شود.

به عقیده بعضی از محققان معاصر، براساس ضوابط شناخته شده در اصول فقه، آیه اعتداء (با توجه به سیاق و با توجه به شأن نزول) ناظر به گونه‌ای از مقابله به مثل، یعنی جنگ و جهاد - آن هم در جایی که شائبه هتک حرمت‌ها وجود دارد - است و عمومیت مورد نظر در قاعده را افاده نمی‌کند. آیه اعتداء فرازمانی و فرامکانی است، ولی در محدوده مقابله با دشمنان خدا، نه در همه انواع و مصادیق مقابله به مثل (علیدوست، ۱۳۹۵: ص ۹۳ و ۹۴).

در نقد و بررسی این دیدگاه باید گفت، به نظر می‌رسد آیه اعتداء عمومیت داشته و همه انواع و مصادیق مقابله به مثل را دربر می‌گیرد؛ زیرا رفتارشناسی معصومان علیهم‌السلام در تفسیر و استنباط از آیات قرآن نشان می‌دهد که در آیات قرآن، اصل بر عدم قرینه بودن سیاق، شأن نزول و مانند آن است. رفتار ائمه علیهم‌السلام با آیات این بوده که شأن نزول آیات را در حکم آیه دخالت نمی‌داده‌اند. ایشان سیاق را مخصّص آیات قرار نمی‌دادند. گویا چنین می‌خواسته‌اند بفرمایند که قرآن قانون اساسی است و از آن استفاده حداکثری می‌شود؛ البته، تا حدی که الفاظ ظاهر هم همراهی کند.

به عنوان نمونه:

«عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا فِي الْحِلِّ ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ؟ فَقَالَ عليه السلام: لَا يَقْتُلُ وَلَا يَطْعَمُ وَلَا يَسْقَى وَلَا يَبَاعُ وَلَا يُوَوَّى حَتَّىٰ يُخْرَجَ مِنَ الْحَرَمِ، فَيَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ. قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ قَتَلَ فِي الْحَرَمِ أَوْ سَرَقَ؟ قَالَ عليه السلام: يَقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ صَاحِرًا؛ إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ لِلْحَرَمِ حُرْمَةً وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَمَنْ

اَعْتَدِي عَلَيْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدِي عَلَيْكُمْ»، فَقَالَ ﷺ: هَذَا هُوَ فِي الْحَرَمِ. فَقَالَ: فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛

معاویة بن عمار می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره شخصی پرسیدم که شخص دیگری را در جِلّ کشته است، سپس وارد حرم شده است. حضرت علیه السلام فرمود: کشته نمی شود و طعام داده نمی شود و سیراب نمی شود و با او خرید و فروش نمی شود و پناه داده نمی شود تا اینکه از حرم خارج شود؛ آنگاه بر او حد اقامه می شود. راوی می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: درباره شخصی که در حرم مرتکب قتل یا سرقت شده است چه می فرمایید؟ حضرت علیه السلام فرمود: در حرم به نحو ذلیلانه بر او حد جاری می شود؛ زیرا او حرمت حرم را نگه نداشته و خداوند سبحان فرموده: "هرکس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید!" آنگاه حضرت علیه السلام فرمود: "این آیه مربوط به حرم است." سپس این آیه را تلاوت فرمود: "تعدی جز بر ستمکاران روا نیست" (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۲۲۸-۲۲۷).

این روایت شریف درباره جنگ و جهاد نیست و به قتل و سرقت در حرم امن الهی ارتباط دارد؛ با این وصف، امام علیه السلام با استفاده از عمومیت آیه شریفه اعتداء، درباره قاتل و سارق به اجرای حد در حرم الهی - آن هم به نحو ذلیلانه - حکم نمودند. حرم برای کسی حصن حصین خداست که حرمت آن را حفظ کند، اما تحصن کسی که حرمت شکنی کند و در آن به قتل و سرقت اقدام کند، بی اثر است و احترامی ندارد.

یکی از قرآن پژوهان معاصر در این باره می گوید: آنچه از منابع وحی و رسالت با شأن بیان احکام الهی و تکالیف بندگان صادر می شود، به مورد خاصی اختصاص ندارد، و شرع مقدس فقط برای معالجه حوادث معاصر زمان خود نیامده، بلکه برای جمیع اعصار و ازمنه و افراد تشریح شده است. بله، البته، مواردی هم مشاهده می شود که بعضی خطابات به افراد و گروه های خاص مربوط است و به نحو قضیه خارجی صادر شده که در این صورت لفظ آن عمومیت ندارد، ولی ملاک آن در صورت احراز یقینی، عمومیت دارد.



مانند آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره آل عمران یا آیات ۶ و ۷ سوره بقره (معرفت، ۱۴۲۸ق: ج ۱، ص ۲۶۳-۲۶۱).

ب. صورت کامل روایت نبوی «من حَرَّقَ حَرْقَنَاهُ، و من عَرَّقَ غَرْقَنَاهُ» این گونه نقل شده است:

وَرُوِّينَا عَنْ بِشْرِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ يَزِيدَ بْنِ الْبَرَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَرَّضَ عَرَضْنَا لَهُ، وَمَنْ حَرَّقَ حَرْقَنَاهُ، وَمَنْ غَرَّقَ غَرَّقَنَاهُ» (البيهقي، ۱۴۲۴ق: ج ۸، ص ۷۹).

نخست اینکه، این روایت از مصادر اهل سنت نقل شده، و دوم، ضعفِ سندِ دارد. ابن حجر عسقلانی دربارهٔ سند این حدیث می‌گوید: «وَفِي إِسْنَادِهِ مَنْ لَا يَعْرِفُ» (العسقلانی، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۶۶). به اعتقاد مرحوم صاحب جواهر نیز این حدیث ضعیف است و جابری ندارد و با دیگر نصوص (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۱۲۶، باب ۶۲) معارض است (صاحب جواهر، بی‌تا: ج ۴۲، ص ۲۹۸).

ج. دلیل سوم روایت نبوی «أَنَّ يَهُودِيًّا رَضَخَ رَأْسَ جَارِيَةٍ بِالْحِجَارَةِ، فَأَمَرَ ﷺ فَرَضَخَ رَأْسَهُ بِالْحِجَارَةِ» بود. طبق یک نقل، کامل این روایت این چنین است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، «أَنَّ يَهُودِيًّا رَضَخَ رَأْسَ امْرَأَةٍ بَيْنَ حَجْرَيْنِ فَقَتَلَهَا فَرَضَخَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَأْسَهُ بَيْنَ حَجْرَيْنِ» (ابن ماجه، بی‌تا: ج ۲، ص ۸۸۹).

نخستین نکته اینکه این روایت هم از منابع اهل سنت نقل شده است؛ دوم، به تعبیر صاحب جواهر، «قضية في واقعة» و دربارهٔ یک یهودی است (بی‌تا: ج ۴۲، ص ۲۹۸)؛ سوم، با اخبار روایت شده از امامان ما علیهم السلام مبنی بر محدودیت در شیوهٔ قصاص منافات دارد که به بعضی از آنها در قسمت «نظر برگزیده» اشاره می‌شود.

د. دلیل چهارم آن بود که «مقصود از قصاص، تشفی دل بازماندگان مقتول است و این کامل نمی‌شود مگر آنکه قاتل، همان گونه که مقتول را کشته، کشته شود».

این دلیل استحسانی است. هرگاه دلیل استحسانی به مستقلات عقلیه، مانند حُسن عدل و قبح ظلم، یا به دلیل شرعی استناد یابد، حجت است؛ زیرا در واقع، فتوا به دلیل داده شده، نه به مجرد استحسان. اما هرگاه دلیل به مجرد استحسانِ طبع و فکر استناد یابد، و اینکه حکم شرعی اگر چنین و چنان باشد بهتر است، این تشریح باطل و حرام است، و افتا به آن چیزی داده شده که دلیل شرعی بر آن اقامه نشده است (سبحانی، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۷۹).

عقل ما ابتدائاً و استقلالاً بدون ترتیب ملازمهٔ عقلیه و بدون رسیدن نصی از شارع نمی‌تواند ملاکات احکام شرعیه و خود احکام را بفهمد؛ چون احکام شرعیه توقیفی است و وضع آن باید از ناحیهٔ جاعلش روشن شود و عقل تنها - چه عقل بدیهی و چه عقل نظری - توانایی درک احکام و ملاکات آن را ندارد. اگر عقل می‌توانست ملاکات احکام شرعیه، یعنی مصالح و مفاسد را دریابد، دیگر به بعثت انبیا و نصب ائمه علیهم‌السلام نیازی نبود؛ بلکه هر عاقلی به مقتضای عقل خودش، حکم را می‌فهمید و هر مجتهدی برای خود یک پیامبر یا امام بود (مظفر، ۱۴۳۰ق: ج ۳، ص ۲۰۷-۲۰۸).

۳. نظر برگزیده

نظر برگزیده آن است که برای بررسی کامل مسئلهٔ مقابله‌به‌مثل از طریق حرام و دست‌یابی به مصادیق آن، باید عنوان اولی و ثانوی را در آنها لحاظ نمود؛ زیرا با عروض هریک از این عناوین، حکم آنها نیز فرق می‌کند. در ادامه، هریک از این دو مقام بررسی می‌شود.

۳-۱. حکم مقابله‌به‌مثل با حفظ عناوین اولیه

به‌طور مسلم، مقابله‌به‌مثل از طریق حرام‌های فی‌نفسه و با عنوان اولی جایز نیست. با اینکه ذات و عنوان مقابله‌به‌مثل اقتضا دارد که پاسخ آن از سنخ عمل متجاوز باشد، ولی به چند دلیل، مقابله‌به‌مثل از طریق حرام‌های فی‌نفسه و با عنوان اولی جایز نیست. بعضی از این دلایل، عام و بعضی خاص‌اند:





۳-۱-۱. دلایل حرمت مقابله به مثل از طریق حرام

الف. ادله مربوط به حرمت ذاتی محرمانی مانند زنا (فرقان: ۶۸ و ۶۹؛ اسراء: ۳۲؛ حر عاملی، همان: ج ۲۰، ص ۳۰۷)، لواط (اعراف: ۸۰ و ۸۱؛ عنکبوت: ۲۸ و ۲۹؛ حر عاملی، همان: ص ۳۲۹)، قذف (نور: ۴ و ۲۳؛ حر عاملی، همان: ج ۲۸، ص ۱۷۳)، سحر (بقره: ۱۰۲؛ حر عاملی، همان: ج ۱۷، ص ۱۴۵)، مثله نمودن (حر عاملی، همان: ج ۱۵، ص ۵۹)، و محرمان دیگری که مطلقاً اند و همه حالات، حتی حالت مقابله به مثل را نیز دربر می‌گیرند (البته، استثنائاتی درباره بعضی محرمان وجود دارد که مربوط به عنوان اولی آنها نیست).

برای نمونه، محقق عراقی درباره مثله کردن می‌فرماید:

«مثله کردن کفار، یعنی بریدن بینی و گوش آنان جایز نیست؛ زیرا رسول خدا ﷺ [از آن] نهی کرد و فرمود: مثله جایز نیست، حتی اگر نسبت به سگ گازگیرنده باشد. اطلاق روایت می‌رساند که در هیچ شرایطی جایز نیست: زمان جنگ باشد یا پس از آن، قبل از کشتن باشد یا بعدش، با مسلمانان چنین کرده باشند یا نکرده باشند» (عراقی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۴۰۸).

ب. در ذیل آیه شریفه اعتداء به تقوای الهی امر شده است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۹۴). علت سفارش به تقوا، پرهیز از طغیان و انحراف از مسیر عدالت، اعتدال، جلوگیری از اعتدا، تجاوز و انتقام‌گیری در امر قصاص و از جمله مقابله به مثل از طریق حرام است؛ زیرا روشن است که محرمان الهی، مانند قذف و لواط با تقوای الهی منافات دارد.

ج. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰): و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد!

هرچند این آیه شریفه درباره مقابله به مثل در جنگ و جهاد و مقاتله با دشمنان است، ولی «لا تعتدوا» مصادیق مختلفی دارد که قطعاً یکی از آنها مقابله به مثل از طریق حرام

است؛ زیرا خدای سبحان در کتاب شریفش، احکام الهی را حدود الهی برشمرده و کسانی را که از این حدود تعدی نمایند، ظالم شمرده و وعده آتش و عذاب مهین داده است (بقره: ۱۸۷، ۲۲۹، ۲۳۰؛ نساء: ۱۳ و ۱۴؛ مجادله: ۴؛ طلاق: ۱). علاوه بر اینکه، عدم محبوبیت در جمله «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ الْمُعْتَدِينَ» بر مبعوضیت هر نوع اعتدا و از جمله مقابله به مثل از طریق حرام دلالت دارد. در نتیجه می توان گفت: اصل «لا تعتدوا» همواره حاکم بر اصل مقابله به مثل است.

شیخ طوسی می فرماید:

«در عبارت "لا تعتدوا" سه قول نقل شده است: ۱. به سبب جنگ با کسانی که به پیکار با آنها امر نشده‌اید، دچار تعدی و تجاوز نشوید؛ ۲. به زنان، بچه‌ها و هرکس که به او امان داده‌اید، تعدی و تجاوز نکنید؛ ۳. به سبب قتال برخلاف دستورات دینی، دچار تعدی نشوید». (شیخ طوسی، بی تا: ج ۲، ص ۱۴۳).

مرحوم اردبیلی نیز در پایان بحث از این آیه می فرماید:

«... بعید نیست که آیه شریفه، حرمت تعدی در اخذ مال و نفس و عدم جواز مقاتله با کسانی که اراده جنگ ندارند و میدان جنگ را ترک نموده و فرار کرده‌اند و دیگر موارد ذکر شده در کتب فقهی را نیز شامل شود». (اردبیلی، بی تا: ص ۳۰۷).

مرحوم سبزواری معتقد است:

«اطلاق آیه شریفه، اقتضای نهی از هرگونه اعتدا و تجاوز دارد: چه کوچک چه بزرگ، خواه در آغاز کردن قتال باشد یا در تجاوز، در (نحوه و مقدار) کشتن یا در مکان قتل، و خواه در نفس باشد یا در مال یا در آبرو یا در ادب در کلام یا در فعل و غیر این موارد که در سنت شریف وارد شده است». (سبزواری، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ص ۱۳۰).

۳-۱-۲. اقسام محرمات با حفظ عنوان اولی

در یک تقسیم‌بندی، محرمات فی نفسه را با حفظ عنوان اولی‌شان، در دو گروه می‌توان سامان داد:

گروه نخست: محرماتی مانند زنا، شکستن استخوان، ناسزاگویی به منسوبان طرف مقابل. مواردی مانند «ابن المجنون» در روایت ابومخلد سراج و مشابه آن، موضوعاً از مقابله‌به‌مثل خارج‌اند؛ زیرا در هریک از این موارد، با اقدام مقابل، «تقابل بالمثل» رخ نمی‌دهد. در زنا و ناسزاگویی به منسوبان، پای شخص ثالثی جز متجاوز به میان می‌آید و در شکستن استخوان، امکان تحقق مثل، به‌طور دقیق وجود ندارد.

گروه دوم: محرماتی همچون لواط، قذف، سحر، غیبت و تهمت (با این فرض که فقط شخص متجاوز، مورد نظر باشد و نه اطرافیان وی) در موضوع مقابله‌به‌مثل می‌گنجد؛ اما با توجه به ادله و اسناد ناظر به عناوین یادشده، مشمول حکم جواز مقابله از جانب شخص مورد تجاوز نمی‌شوند. مجازات در این موارد تنها برعهده خداوند است؛ البته، گاه با تعزیر یا اجرای حدود الهی توسط حاکم شرع نیز همراه‌اند.

۳-۲. حکم مقابله‌به‌مثل در صورت عروض عناوین ثانویه

۳-۲-۱. عروض عناوین ثانویه بر مصادیقی از مقابله‌به‌مثل که فی نفسه حرام‌اند

بعضی از مصادیق مقابله‌به‌مثل فی نفسه حرام‌اند، اما با عروض عناوین ثانویه‌ای مانند اضطرار، ضرورت و مصلحت اقوی، حلیت پیدا کرده و جایز می‌شوند؛ زیرا عناوین ثانویه بر عناوین اولیه حاکم‌اند و عارض شدن عناوین ثانویه بر موضوعی، حکم آن را تغییر می‌دهد، همانند وضویی که مستلزم ضرر فوق‌العاده یا مرض باشد که حکم اولیه آن را تغییر می‌دهد. برای نمونه:

«قتل نفس محترمه» فی نفسه حرام است؛ چه خارج از فضای مقابله‌به‌مثل و چه داخل در این فضا (قاتل اگر قصاص می‌شود، قتل نفس غیرمحترمه است، نه محترمه).

باوجود این، اگر در مواردی مانند جنگ و جهاد، و دفاع از خود و میهن، ضرورت و مصلحت حفظ نظام اسلامی ایجاب نمود، این عمل حکم جواز می‌یابد. در هنگام جهاد و مقابله به‌مثل با دشمن، کشتن غیرنظامیان و کسانی که در جنگ دخالت ندارند جایز نیست، ولی اگر مقابله با دشمن راهی جز این نداشت و فتح و پیروزی بر کشتن آنها متوقف بود، نه تنها کشته شدن غیرنظامیان دشمن، بلکه کشتن نظامیان مسلمان که به‌عنوان سپر دفاعی از آنها استفاده شده، در حد ضرورت جایز می‌شود.

محقق حلی در شرایع می‌فرماید:

«و لا يجوز قتل المجانين و لا الصبيان و لا النساء منهم و لو عاونهم إلا مع الاضطرار... و لو تترسوا بالنساء أو الصبيان منهم كف عنهم إلا في حال التحام الحرب و كذا لو تترسوا بالأسارى من المسلمين و إن قتل الأسير إذا لم يمكن جهادهم إلا كذلك و لا يلزم القاتل دية و يلزمه كفارة و في الأخبار و لا الكفارة: كشتن دیوانه‌ها، کودکان و زنان کفار، هرچند به جنگجویان کمک کنند، جایز نیست؛ مگر در صورت اضطرار... و اگر دشمن، زنان و کودکان خود را سپر دفاعی قرار دهند، به آنها حمله نمی‌شود؛ مگر در حال شدت جنگ و کشته شدن، و همچنین، اگر اسیران مسلمان را سپر دفاعی خود قرار دهند، هرگاه جهاد با کفار ممکن نباشد جز به قتل آنها، کشتن آنان هم جایز است و بر قاتل دیه لازم نمی‌آید، ولی کفاره باید بدهد و در اخبار است که کفاره هم لازم نیست».

(محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۲۸۳)

صاحب جواهر در تفسیر «ضرورت» می‌فرماید:

«مراد از ضرورت آن است که کفار اینها را سپر دفاعی خود قرار دهند یا اینکه فتح و پیروزی بر کشتن اینها متوقف باشد و مانند این موارد».

(صاحب جواهر، بی تا: ج ۲۱، ص ۷۴).





حتی در موارد ضرورت، «استفاده از الفاء سم در بلاد کفار» نیز جایز می‌شود؛ با اینکه در مورد آن، نهی صریحی وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۶۲، باب ۱۶، ح ۱).

صاحب جواهر در ذیل کلام محقق حلی که فرموده است: «و یحرم بإلقاء السم و قیل یکره و هو أشبه فإن لم یمكن الفتح إلا به جاز» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۲۸۳)، ابتدا تبارشناسی مفصلی کرده و در این راستا، نظریه «حرمت استفاده از سم» را با قید «عدم اضطرار» یا «توقف پیروزی بر آن»، به تعدادی از فقیهان نسبت داده و به روایت سکونی استناد می‌کند. سپس قول به «کراهت» را که به تعدادی از فقیهان و از جمله، محقق حلی استناد دارد مطرح می‌نماید؛ هرچند از دیدگاه برخی از آنها، که ضعف سندی روایت سکونی را دلیل بر حکم به کراهت می‌دانند، انتقاد می‌کند. وی، در ادامه، قول به حرمت را به دلیل استلزام غالبی آن بر قتل اطفال و زنان و پیران و همه کسانی که قتل آنها حرمت دارد، تقویت می‌نماید؛ ولی بلافاصله، اختصاص استفاده از سم را به کفاری که کشتن آنها به انواع قتل جایز است، بدون اشکال می‌داند، بلکه بالاتر از این می‌فرماید: «اگر فتح و پیروزی متوقف بر استفاده از سم باشد، حتی درباره گروه اول (اطفال و زنان و پیران) هم، به دلیل ضرورت، جایز است و کراهت ندارد. وی، در پایان، با عنایت به مطالب مطرح شده، قول کسانی را که استفاده از سم را (حتی در صورت منجر شدن به قتل نفس محترمه و عدم توقف پیروزی بر آن) جایز می‌دانند، دارای ضعف واضح اعلام می‌کند (صاحب جواهر، بی تا: ج ۲۱، ص ۶۸-۶۷).

حاصل آنکه، اگر ضرورت و مصلحت ایجاب نمود، قتل نفس محترمه در مقام مقابله به مثل جایز می‌شود. بر همین اساس، امام خمینی علیه السلام به عنوان حاکم شرع مبسوط‌الید، با تشخیص مصلحت و ضرورت جلوگیری از تجاوزهای عراق به شهرهای ایران، مقابله به مثل ایران با عراق در جنگ شهرها را جایز دانست؛ هرچند احتمالاً احتمال داشت که نفس محترمه‌ای در این میان به قتل برسد.

در طول جنگ تحمیلی، ارتش عراق بارها به شهرهای ایران حمله نمود. از این رو، امام خمینی علیه السلام ضمن تأکید بر حفظ جان مردم مسلمان عراق، به منظور جلوگیری از حملات

عراق، دستور داد پیش از هرگونه شلیک موشک، مردم غیرنظامی شهرهای عراق را از موضوع آگاه کنند و فقط اهداف نظامی و دفاعی عراق را مورد هدف قرار دهند. به این ترتیب، در ساعت ۲:۴۰ بامداد بیستم اسفندماه سال ۱۳۶۳، اولین موشک دوربرد ایران به شهر کرکوک اصابت کرد. حمله موشکی به فاصله ۱۰ دقیقه پس از حملات هوایی عراق انجام شد. در طول سال‌های دفاع مقدس، ۲۲ شهر عراق هدف حملات متقابل ایران قرار گرفت (خامه‌یار، بی‌تا: ص ۱۲۵).

۳-۲-۲. عروض عناوین ثانویه بر مصادیقی از مقابله به مثل که فی نفسه حرام نیستند

بعضی از مصادیق مقابله به مثل، فی نفسه حرام نبوده و جایزند؛ اما عروض عناوین ثانویه بر آنان، حکمشان را تغییر می‌دهد. برای نمونه، اگر مقابله به مثل، به دلیلی، موجب وهن دین یا مذهب یا تنفیر مردم از دین گردد یا برخلاف مصلحت باشد یا موجب هرج و مرج و اخلال در نظام شود، حرمت پیدا می‌کند.

۱. مثلاً اگر به شخصیتی که در جامعه صاحب عنوان است (مانند مرجع تقلید یا یکی از مسئولان نظام) اهانتی شود که فی نفسه حرام نباشد (مثلاً قذف یا لفظ رکیکی نباشد که نفس تکلم به آن حرام است)، در اینجا آن مرجع و مسئول، به دلیل ادله جواز مقابله به مثل، می‌تواند پاسخ دهد. حال اگر پاسخ دادن او، به جهت جایگاهش، نوعی وهن به دین یا مذهب یا تنفیر مردم از دین یا اخلال به نظام شود، در اینجا نمی‌تواند مقابله به مثل کند و در صورت مقابله به مثل، مرتکب کار حرامی شده است. دلیل حرمت نیز همان دلیل حرمت این عناوین است.

۲. کلام محقق اردبیلی و کاظمی بر دلالت آیات شریفه ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ...﴾ (بقره: ۱۹۴)، ﴿وَ لَمَنْ اِتَّصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ...﴾ (شوری: ۴۱) و ﴿وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا...﴾ (شوری: ۴۰) بر مقابله به مثل نقل شد. در ذیل فرمایش ایشان آمده: «همچنین، این آیات دلالت می‌کنند بر جواز آنچه که بیان گردید؛ بدون اینکه به اذن حاکم و اثبات جرم نزد وی و شهود و امثال آن مقید باشد (اردبیلی، بی‌تا: ص ۳۱۰ و ۶۸۰؛ کاظمی فاضل، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۲۵).



در تحلیل نظر فقهی این دو محقق باید گفت:

بی‌گمان، اکتفا به فهم واژگان به‌کاررفته در این آیات و توقف در آن، اندیشه آنها را ثابت می‌کند؛ ولی با توجه به مقاصد شریعت و اهمیتی که شارع مقدس به حفظ نظام انسان‌ها و سلامت و امنیت اجتماع دارد، و با توجه به مفسداتی که واگذاری امر قصاص و مقابله‌به‌مثل به توده مردم، بدون مراجعه به محاکم صالحه دارد، آیا می‌توان به نظر ایشان رضایت و آن را به شارع مقدس نسبت داد؟ آیا با توجه به آن مصلحت و این مفسده، اطلاقی یا عمومی برای این نصوص قرآنی در این مورد منعقد می‌گردد؟

۳-۲-۳. تذکر

الف. احکام ثانویه موقتی‌اند، نه دائمی؛ برخلاف احکام اولیه که دائمی و ثابت‌اند. این سخن به این معناست که اگر عنوان ثانوی‌ای مرتفع گردید، حکم آن نیز خودبه‌خود منتفی خواهد شد؛ زیرا طبق مصلحتی موقت، جعل و تشریح شده و بنابراین، در بازه زمانی خاصی مؤثر خواهد بود، نه به‌صورت دائم. برای نمونه، اگر وضو برای کسی ضرر داشت، وجوب آن مرتفع شده و تکلیف او مبدل به تیمم می‌شود؛ ولی مادامی که ضرر باقی است. اگر ضرر مرتفع شد، حکم تیمم نیز مرتفع می‌گردد.

ب. عناوین ثانویه گاهی فردی‌اند و گاهی اجتماعی و عمومی. به همین جهت، تشخیص آنها در امور فردی برعهده خود مکلف و در امور که مربوط به جامعه و اجتماع است، در زمان حضور امام علیه السلام برعهده وی یا نائیش و در زمان غیبت، برعهده ولی فقیه جامع‌الشرایط و مبسوط‌الایدی یا نهادی است که از سوی وی منصوب شده است. استفاده از کارشناسان نیز برای احراز موضوعات، نقش اماره شرعی دارد.

۴. جایگزین‌ها

تا اینجا روشن شد که هرچند مقابله‌به‌مثل، حقی عقلی و شرعی برای صاحب حق است، اما وجود اسناد و ادله‌ای ازسوی شارع مقدس درباره اجرای مقابله‌به‌مثل به شیوه حرام، این حق را محدود کرده و به وی امکان مقابله مطلق را نمی‌دهند. در این صورت، این



پرسش پیش می‌آید که پس حق تجاوز دیده چگونه باید استیفا شود؟ به عبارت دیگر، راه‌های جایگزین برای رسیدن ذی‌حق به حق خود چیست؟

راه‌های جایگزین برای استیفای حق تجاوز دیده، راه‌هایی است که خود شرع مقدس معرفی فرموده و در ضمن فرمایش‌های بزرگان به آنها اشاره شد. برای نمونه:

۴-۱. مقابله به شیوه حلال

در مقابله به مثل در سب، هرگاه متجاوز از الفاظی که نفس تلفظ به آنها حرام است استفاده نماید، تجاوز دیده می‌تواند از الفاظ دیگری که حرام و معصیت نیست استفاده نماید. مثلاً اگر متجاوز از الفاظ قذف، مانند «ای زناکار!» استفاده کرد، قصاص وی این است که به او گفته شود: «ای دروغگو!»، «ای بی‌حیا!»، «ای بی‌آبرو!» و مانند آن.

از تعریف قذف در متن فهمیده می‌شود که به هر نسبت دادن یا تهمت زدن یا ناسزا گفتنی قذف گفته نمی‌شود. مثلاً اگر متجاوز بگوید: «ای احمق!» یا «ای دیوانه!» یا «ای سفیه!»، مرتکب قذف نشده و طرف مقابل هم می‌تواند مانند اینها را بگوید؛ اما اگر بگوید: «ای زانی!» یا نسبت‌های دیگری را به زبان بیاورد که قذف محسوب می‌شوند، طرف مقابل نمی‌تواند مقابله به مثل بکند. اگر مقابله به مثل کرد، از طریق حرام مقابله کرده و تعزیر می‌شود، ولی حد نمی‌خورد. اولی هم حد نمی‌خورد، زیرا دومی پاسخ داده است؛ ولی اگر فقط قاذف کند و مقذوف سکوت کند، قاذف هشتاد ضربه حد می‌خورد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۷۲۲ و ۷۲۸).

در بحث قصاص نفس، اگر قتل با استفاده از شیوه‌های حرام، مانند سحر، لواط، خوراندن شراب و غرق کردن صورت گیرد، نظر مشهور فقیهان امامیه آن است که قصاص با شمشیر صورت گیرد.

شهادت ثانی می‌فرماید:

«در قصاص نفس، متعین است که استیفای حق با گردن زدن به وسیله شمشیر انجام شود؛ خواه جنایت جانی به این وسیله انجام شده باشد یا به



غیر آن: از غرق کردن و سوزاندن و سنگ زدن و غیر اینها، و این نظر بیشتر اصحاب امامیه است؛ زیرا مقصود از قصاص، ازهاق روح است که با گردن زدن به وسیله شمشیر نیز انجام می شود و زیادتز از آن، مثله محسوب می شود که از آن نهی شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۱۲۸-۱۲۷) «(شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۲۳۵).

امام خمینی علیه السلام استفاده از وسایلی آسان تر از شمشیر را نیز بعید نمی داند:

«[اگر] استیفا در نفس و عضو، با وسیله کُند و آن چیزی باشد که موجب تعذیب زاید بر آنچه با شمشیر زده شده، جایز نیست؛ مثل اینکه با اژه و مانند آن قطع نماید. اگر [چنین کاری را] انجام دهد گناه کرده است و تعزیر می شود، ولی چیزی بر او بار نمی شود و قصاص نمی گردد؛ مگر با شمشیر و مانند آن، و بعید نیست با آنچه که آسان تر از شمشیر باشد، جایز باشد؛ مانند زدن گلوله بر مغز و بلکه متصل نمودن به نیروی برق، و اگر به وسیله شمشیر است، بر زدن گردنش اکتفا نماید؛ هرچند جنایت او به جز این باشد، مانند غرق کردن یا سوزاندن یا به کوبیدن سنگ، و مثله کردن او جایز نیست». (خمینی، بی تا: ج ۲، ص ۵۳۶-۵۳۵).

مواردی نیز مانند آنجا که مقتول به وسیله بول یا شیء نجس کشته شود، مایع دیگری، مانند آب یا سرکه یا چیز تلخی به قاتل می خوراندند تا بمیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۲۳۶-۲۳۵).

اگر کسی خانه شخصی را آتش زد، نمی توان در مقابل، خانه او را آتش زد؛ بلکه باید از راه های دیگری، مانند گرفتن معادل قیمت خانه، مقابله نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۳۳).

۲-۴. استفاده از حد، تعزیر، دیه، ارش و مانند آن

در مسیر جلب برخی مصالح و دفع بعضی مفساد، گاه اجازه تأدیه حقوق فردی به دست

خود شخص داده شده و گاه با شیوه‌ای جز مجازات و مقابله شخصی، مانند استفاده از حدود، تعزیرات، دیات و ارش، حقوق ضایع‌شدهٔ افراد تأدیه می‌شود. اگر متجاوز از ابزار حرامی، مانند سحر و زنا و لواط و سوزاندن استفاده کرد، صاحب حق می‌تواند با اجرای حدود، تعزیرات، دیات، ارش و...، که در شرع مقدس برای این اعمال وارد شده، حق خود را استیفا نماید.

گفتنی است حرمت عمل متجاوز که در مقابله‌به‌مثل از آن سخن گفته می‌شود، افزون بر تعدی به حریم شخصی افراد، تجاوز به حدود الهی نیز هست؛ از این جهت، جواز مجازات به‌دست اشخاص، هرگز به‌معنای دفع یا رفع مجازات الهی نیست؛ برای نمونه، در «دزدی»، افزون بر تقاص مال دزدیده‌شده، حد، در صورت تحقق شرایط آن، یا تعزیر نیز جاری می‌شود (علیدوست، ۱۳۹۵: ص ۹۲).

نتیجه‌گیری

دستاوردهای این تحقیق عبارت‌اند از:

۱. قاعدهٔ مقابله‌به‌مثل از قواعد فقهی است و ادلهٔ مقابله‌به‌مثل بر جواز و بر عمومیت این قاعده دلالت دارند؛ ولی این عمومیت توسط ادلهٔ دیگری، مانند ادلهٔ دال بر ممنوعیت مقابله‌به‌مثل از طریق حرام، تخصیص خورده و صاحب حق را با محدودیت‌هایی از ناحیهٔ شرع مقدس روبه‌رو می‌کند.

۲. منظور از حرام در این نوشتار، هم حرام‌هایی است که خارج از فضای مقابله‌به‌مثل و فی‌نفسه نیز حرام‌اند (مانند قذف و لواط) و هم حرام‌هایی است که با عروض عناوین ثانویه حرام می‌شوند (مانند سبّ جایزی که به‌موجب وهن دین، غیرجایز می‌شود). در هر دو صورت، مقابله‌به‌مثل از این راه‌ها حرام است.

۳. محرمانه‌ای که بر اثر عروض عناوین ثانویه، حلیت می‌یابند، مانند قتل نفس محترمه در جنگ در صورت ضرورت، در مقام مقابله‌به‌مثل جایزند.

۴. جواز مقابله‌به‌مثل در مصادیق مقابله‌به‌مثل، مانند سبّ و قصاص، به‌طور مطلق

نبوده و ادله ذکر شده از جانب بعضی از فقیهان مبنی بر اطلاق، قابل خدشه است.

۵. راه‌های جایگزین برای استیفای حق تجاوز دیده عبارت‌اند از: مقابله به شیوه حلال، استفاده از حد، تعزیر، دیه، ارش و... نسبت به متجاوز.

۶. رعایت نشدن شرط مثلثیت در موارد بند پیشین، به سبب آن است که ادله حرمت محرمات بر ادله جواز مقابله به مثل حاکم‌اند و مقابله به مثل از طریق حرام، نوعی اعتداست که از آن نهی شده است.

۷. بعضی از حرام‌ها مانند زنا، یا سب به منسوبان متجاوز، اصولاً از موضوع مقابله به مثل خارج‌اند؛ زیرا تقابل بالمثل در آنها رخ نمی‌دهد و پای شخص ثالثی به جز متجاوز به میان می‌آید. با وجود این، محرماتی همچون لواط، قذف، سحر، غیبت و تهمت با این فرض که تنها شخص متجاوز مورد نظر باشد و نه اطرافیان وی، در موضوع مقابله به مثل می‌گنجد؛ ولی با توجه به ادله و اسناد ناظر به عناوین یاد شده، مشمول حکم جواز مقابله از جانب شخص مورد تجاوز نمی‌شوند.



کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. ابن العربی، محمد بن عبداللہ بن ابوبکر (بی تا)، احکام القرآن، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر.
۲. ابن ماجہ (بی تا)، سنن ابن ماجہ، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، قاہرہ، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عیسی البابی الحلبي.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تحقیق احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، زبدة البیان فی احکام القرآن، تحقیق و تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ نخست.
۶. البیهقی، أبوبکر (۱۴۲۴ق)، السنن الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمية، چاپ سوم.
۷. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۶ق)، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، قم، اسماعیلیان، چاپ سوم.
۸. ترابی، علی اکبر (۱۴۱۹ق)، الموسوعة الرجالية الميسرة، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ سوم.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ نخست.
۱۰. خامه یار، محمد (بی تا)، اولین های دفاع مقدس، بی جا، پارس اندیش.
۱۱. خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسيلة، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ نخست.
۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، معجم رجال الحديث، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
۱۳. _____ (۱۳۷۸)، مصباح الفقاهة، تقریرات میرزا محمد علی توحیدی، تحقیق مؤسسه نشر الفقاهه، قم، نشر الفقاهه، چاپ نخست.





۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۸)، الوسيط فی اصول الفقه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ چهارم.
۱۵. سبزواری، سیدعبدالأعلى (۱۴۰۹ق)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اهل بیت علیهم السلام، چاپ دوم.
۱۶. _____ (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، تحقیق و تصحیح مؤسسه المنار، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله، چاپ چهارم.
۱۷. شریف الرضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغة، تحقیق و تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، چاپ نخست.
۱۸. شهید ثانی (زین الدین بن علی) (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، تحقیق و تصحیح گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ نخست.
۱۹. شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۰ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ دوم.
۲۰. _____ (۱۴۲۷ق)، رجال الشیخ الطوسی، تحقیق و تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.
۲۱. _____ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن؛ مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی، تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. _____ (بی تا)، الفهرست، نجف اشرف، المكتبة الرضویة، چاپ نخست.
۲۳. صاحب جواهر (محمدحسن نجفی) (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۴. عراقی، آقا ضیاء الدین (۱۴۱۴ق)، شرح تبصرة المتعلمین، تحقیق و تصحیح محمد حسون، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
۲۵. العسقلانی، ابن حجر (بی تا)، الدراية فی تخریج أحادیث الهدایة، تحقیق السید عبدالله هاشم الیمانی المدنی، بیروت، دار المعرفة.
۲۶. علامه حلی (حسن بن یوسف) (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، تحقیق و تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

۲۷. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، «قلمرو قاعده مقابل به مثل از منظر قرآن کریم»، دوفصلنامه رواق فقه، ش ۱.

۲۸. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

۲۹. کاظمی فاضل، جوادبن سعد اسدی (بی تا)، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، بی جا، بی نا.

۳۰. کشی، محمدبن عمر (۱۳۴۸)، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

۳۱. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، کافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.

۳۲. مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح سیدحسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی و سیدفضل الله طباطبائی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم.

۳۳. مجلسی، محمدباقربن محمدتقی (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ﷺ، تحقیق و تصحیح سیدهاشم رسولی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم.

۳۴. محقق حلی (جعفر بن حسن) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، تحقیق عبدالحسین بقال، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.

۳۵. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق)، أصول الفقه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم، چاپ پنجم.

۳۶. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۸ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی التمهید.

۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ نخست.

۳۸. نجاشی، احمدبن علی (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی (فهرست أسماء مصنفی الشيعة)، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی